

بخش

ترجمہ



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان کالج علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رهیافت جرم‌شناختی و بزهدیده‌شناختی به تروریسم^۱ (تحلیل جرم‌شناختی تروریسم)

نوشته: رنالد اُتَنف^۲

برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی

نزدیک به سی سال است که از من دعوت می‌شود تا در همایش‌های مختلف علمی جنبه جرم‌شناختی پدیده تروریسم را تشریح کنم که گاه از نزدیک (چه در منطقه بریتانی واقع در شمال غرب فرانسه، چه در منطقه باسک واقع در جنوب غربی فرانسه و چه در منطقه خاورمیانه) شاهد آن بوده‌ام. اما هر بار این پرسش برای من مطرح می‌شود که: تحلیل، بررسی و تبیین پدیده غیر قابل توضیح و دشواری چون تروریسم به چه کار می‌آید و چه فایده‌ای دارد؟

1. Reynald Ottenhof, Approche criminologique et victimologique du terrorisme, In SOS Attentats, Terrorisme, victimes et responsabilité pénale internationale, Ed. Calmann - Lévy, 2003, pp. 487-499.

۲. آقای اُتَنف استاد ممتاز دانشگاه نانت (فرانسه)، معاون انجمن بین‌المللی حقوق کیفری (AIDP)، معاون مؤسسه عالی بین‌المللی علوم جنایی (سیراکیوز ایتالیا) وابسته به AIDP و مدیر مسئول مجله بین‌المللی حقوق کیفری است.

چگونه و چرا باید برای تبیین جدی و، در صورت امکان، علمی رفتارهایی چون اعمال تروریستی که با قوانین بشریت بی‌اندازه مغایر هستند اقدام کرد؟ آیا تلاش برای درک [این پدیده]، تا اندازه‌ای به معنای قبول و حتی تأیید آن چیزی نیست که در درون خود ما نمی‌تواند واکنشی جز طرد و رد برانگیزد؟

ویژگی خاص تروریسم هم همین است که عمل غیر انسانی را به عمل وصف‌نشده تبدیل می‌کند، چنانکه حقوقدانانی که در مقام ارائه تعریف مناسبی برای آن است، تعریف دیگری جز این که: «تروریسم ... با استعمال و کاربرد ترور ... مشخص می‌شود»، پیدا نکرده است! ناگفته پیداست که ارائه تعریفی درست از تروریسم یک ضرورت حقوقی است. اما این یک مأموریت غیر ممکن نیست؟^۳

در این خصوص دست کم هشت معاهده بین‌المللی وجود دارد که در چارچوب سازمان ملل متحد تصویب شده است؛ به این معاهدات باید کنوانسیون‌های منطقه‌ای - همچون کنوانسیون‌های شورای اروپا - و نیز قوانین ملی (داخلی) را افزود. اما در این راه، همه آنها شکست خورده‌اند. باری، در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، اصل قانونی بودن، ارائه تعریفی حتی‌المقدور دقیق از اعمال تروریستی را، به منظور حصول اطمینان از مجازات عادلانه آنها، حکم می‌کند. تعریف آنچه را که افراد به طور

3. Eric Hugues, La notion de terrorisme en droit international: en quête d'une définition juridique, J.D.I., 2002, p. 753 et s.; P. Mertens, L'introuvable acte de terrorisme, U.L.B., 1994, p. 27 et s.; R. Ottenhof, Le droit pénal français à l'épreuve du terrorisme, In Rev. Sc. Crim., 1987, p. 607 et s.; M.H. Gozzi, Le terrorisme: essai d'une étude juridique, Thèse, Toulouse, 1997; M.L. Cesoni, Terrorisme et involutions démocratiques, In Rev. Dr. pén. Crim. 2002, p. 141 et s.

شهودی (مکاشفه‌ای) احساس می‌کنند از نظر حقوقی دشوار است، همانند همه اشکال بزهکاری گروهی، از قدیمی‌ترین آنها گرفته تا جدیدترین این اشکال - چه کشتار دسته‌جمعی (ژنوساید)، جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت و چه امروز بزهکاری سازمان یافته - که تدوین کنندگان معاهدات بین‌المللی و نیز قانونگذاران ملی جملگی در مورد اصل و کیفیت مجازات آنها تقریباً موافقت، لیکن وقتی نوبت به محتوای تعریف این جرایم می‌رسد، اختلاف نظرهای زیادی بروز می‌کند.

ما اصل را بر این خواهیم گذاشت که مشکلات موجود بر سر راه بررسی حقوقی تروریسم، از عدم کفایت توسل به تحلیل جرم‌شناختی [و استفاده از یافته‌های آن درباره] این پدیده ناشی می‌شود. بدین ترتیب، فرضیه پژوهش حاضر مشخص می‌شود: به موجب این فرضیه «تحلیل جرم‌شناختی پدیده تروریسم منجر به گشایشی برای ارائه تعریف حقوقی آن می‌گردد».

برای بررسی درستی و وجاهت این فرضیه، اعمال قواعد روش‌شناختی مبنا در جرم‌شناسی عمومی ضروری به نظر می‌رسد. قاعده نخست از قواعد مزبور، به هنگام تحلیل یک جنبه از پدیده جنایی، عبارتست از اعمال قاعده «سطوح تفسیر»^۴ که ما را ناگزیر از تفکیک بزه، بزهکار و بزهکاری از یکدیگر می‌کند. تسری این قاعده به بحث حاضر، یعنی تروریسم، ما را به ترتیب به مطالعه ترور (I) تروریست (II) و تروریسم (III) هدایت می‌کند.

۴. برای اطلاعات بیشتر در مورد سطوح سه‌گانه تفسیر پدیده مجرمانه رک. نجفی ابرند آبادی (ع.ج.)، نقش مطالعات و یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات حقوق کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۴-۱۳، ۷۳-۱۳۷۲، ص ۵۷۲ و بعد. م.

I. ترور

تعریف‌های مشابه و تکراری^۵ از تروریسم به عنوان شیوه‌ای که مشتمل است بر توسل به ترور، بسیار به ندرت منجر به تحلیل خود ترور شده است. هِکِر ترور را «استفاده از ابزار سلطه، یعنی ارباب توسط قدرتمندان»،^۶ تعریف کرده است. این عبارت، همان انشائی است که نویسندگان قانون جزایی فرانسه در ماده ۱-۴۲۱ برای تعریف تروریسم انتخاب کرده‌اند: «اقدام فردی یا جمعی که هدف آن، اخلال شدید در نظم عمومی از طریق ارباب یا ترور است، تروریسم محسوب می‌شود». چنین تعاریفی با استفاده از واژه‌های مترادفی که به نوبه خود روشن‌تر از بقیه نیستند، در واقع منجر به جابه‌جایی مسأله می‌شود. حداکثر، می‌توان - همانطور که استاد ژرژ لواسور به درستی متذکر شده است - تصریح کرد که «ترور متمایل به تولید آثاری فیزیولوژیک، جسمانی و روان‌شناختی است».^۷

به نظر می‌رسد که تحقیق درباره معنای ترور به ما اجازه می‌دهد تا خصیصه گمراه کننده ناشی از جنبه‌های متنوع تروریسم را پشت سر گذاریم. با این وجود، درک پدیده، شرط اولیه تحلیل آن و بنابراین، شرط مقدماتی عملی ساختن واکنش اجتماعی متناسب علیه پدیده محسوب می‌شود. حال آن‌که در قلمرو تروریسم، اتخاذ رویه یا رفتار حاکی از درک، اغلب به عنوان رویه‌ای حاکی از تأیید آن تلقی می‌شود. به‌طور کلی

5. Définitions tautologiques (تعریف‌های همان گویانه).

6. F. Hacker, *Terreur et Terrorisme*, Ed. Flammarion, 1976, p. 21.

7. G. Levasseur, *Les aspects répressifs du terrorisme international*, Pedone, 1978, p. 63.

انسان از فقدان عینیت علمی بعضی مطالعات شگفت زده می‌شود که در آنها شیفتگی و دزدگی نسبت به پدیده تروریسم در کنار هم دیده می‌شود. ویژگی خاص ترور احتمالاً در همین نقطه قرار دارد. قدرت تروریسم در واقع قابلیت این پدیده در برانگیختن خیال‌پردازی‌های فردی یا جمعی با حمله به نمادهایی است که هدف آن از کار انداختن عقل [و اقدام‌های عاقلانه] از طریق بروز واکنش‌های غریزی احساسی [از سوی مسؤولان] است.

در روابط بین افراد و گروه‌ها، توسل به ترور همچون یک استراتژی (راهبرد) انقطاع متجلی می‌شود. به همین دلیل، با طرح بحث در قلمرو آسیب‌شناسی ارتباطات [بین اشخاص] است که تبیین ترور به عنوان پربارترین نحوه تحلیل تجلی پیدا می‌کند. از این منظر، می‌توان دو گزاره را مطرح کرد: ترور نوع یا شکلی از زبان است (الف) اما ترور نازل‌ترین شکل زبان است (ب).

الف: ترور به عنوان شکلی از زبان

این ادعا که ترور یک شکل از زبان است ممکن است ابتدائاً جسورانه به نظر آید. بدون این که وارد جنبه‌های مختلف زبان‌شناسی مُدرن^۸ بشویم که آورده‌های آن ممکن است در جرم‌شناسی بالینی مفید و مؤثر واقع شود، ذکر چند نکته ساده کافی است تا جهت تحلیل پیشنهادی ما مشخص شود. یک زبان، هم یک شیوه بیان و هم یک شیوه ارتباط محسوب می‌شود که ممکن است اشکال مختلفی به خود گیرد: زبان

8. La linguistique moderne.

گفتاری، زبان نوشتاری، زبان موسیقایی، زبان اندامی (بدنی) که اشکال آن‌گاه با یکدیگر ترکیب می‌شوند (آواز، رقص، لال‌بازی)؛ گاهی حرکات یک یا چند اندام بدن بر معنای یک واژه تأکید می‌کند یا آن را تعدیل می‌نماید، همانطور که گیومه مورد استفاده در بیان نوشتاری معاصر، در مقام جبران فقیر شدن واژه‌ها و اصطلاحات است.

در یک جامعه انسانی متمدن، زبان از واژه‌ها تشکیل شده است. تنظیم و آرایش آنها یک زبان را تشکیل می‌دهد که هدف آن تسهیل تبادلات بین افراد است. زبان بیان یک نیاز فیزیکی، روان‌شناختی، فرهنگی و حتی - برای بعضی‌ها - اقتصادی است: ارتباط برقرار کردن مستلزم وجود اراده تبادل است که به‌طور ساده و مختصر در داد و ستد بیان می‌شود. بدین منظور، باید قادر به متقاعد کردن و فریفتن بود، امری که مستلزم دروغ گفتن برای کتمان واقعیت و قابل قبول وانمود کردن آن برای دیگری نیز هست. این موضوع، دقیقاً آن چیزی است که استعاره زبان ازوپ - افسانه‌نویس یونانی - به خوبی مطرح می‌کند.

وقتی کلمات قدرت و توانایی متقاعد کردن و حفظ گفتگو را ندارند یا این که آن قدرت را دیگر از دست داده‌اند، در آن صورت است که اشکال نازل زبان ابراز وجود می‌کنند. موجود انسانی - که می‌گویند با کلام (و به عقیده بعضی‌ها از طریق کلام الهی) وجود دارد - تا بدان‌جا تنزل می‌کند که، برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطب، با استفاده اجمالی از احساسات خود مانند ترس، دلهره، احسان یا ترحم به جایگزین‌هایی متوسل می‌شود. بدین سان است که زبان ضعیف را که با گریه، سکوت یا

انزوآگزینی^۹ متجلی می‌شود در برابر زبان زور قرار می‌دهند: یعنی فریاد، تهدید، ضرب و شتم، خشونت، ترور. چنین تحول تدریجی در توسل به خشونت، گزاره دوم ما که ترور را نازل‌ترین شکل زبان تلقی می‌کند، توجیه می‌نماید.

ب: ترور به عنوان نازل‌ترین شکل زبان

تحلیل ساز و کار ترور ما را ناگزیر از پذیرفتن این واقعیت می‌کند که در برابر «نازل‌ترین شکل زبان» قرار داریم. هدف فقط این نیست که از طریق این اصطلاح، فرآیند را با توصیف تحقیرآمیز این شیوه بیان، تقبیح کنیم، بلکه منظور تأکید بر زوال تدریجی و مرحله‌ای یک شیوه ارتباط است که به سوی شیوه‌های ابتدایی بیان تنزل می‌کند.

۱- خصیصه آسیب‌شناختی زبان ترور با تکنیک گروگان‌گیری که منجر به مثلثی شدن^{۱۰} زبان می‌شود کاملاً تجلی پیدا می‌کند. به دلیل فقدان ارتباط مستقیم ممکن بین گروگان‌گیران و قدرتی [دولتی] که می‌خواهند وادار به تسلیم نمایند، ارتباط درباره آزادسازی گروگان، از طریق شخص ثالثی برقرار می‌شود که مأمور رد و بدل کردن پیام‌ها در دو جهت است. با گذشت زمان، واسطه موفق به برقراری گفتگوی مستقیم بین گروگان‌گیران و قدرتی [دولتی] می‌شود که می‌خواهند بر آن فشار وارد کنند. در این صورت زمینه مذاکره‌ای فراهم می‌آید که هدفش دست یافتن به توافقی است که نتیجه آن، غالباً به معنای برقراری گفتگوی دو جانبه است. در این

۹. همچون کودکی که برای جلب توجه دیگران به خود قهر می‌کند.

10. Triangulation du langage.

خصوص، کافی است به شرط‌های مقدماتی فکر کنیم که در مذاکرات بین‌المللی غالباً درباره آرایش شکل میزی که مذاکره‌کنندگان باید بر سر آن بنشینند مطرح می‌شود. چه بحث‌ها، گفتگوها و مشاجراتی که قبل از رسیدن به میزگردها و نشستن دور آنها در نمی‌گیرد!

۲- تنزل زبان ترور در تشدید کارکرد نمادین زبان پیاده می‌شود. در صفحات قبل، از نظر جرم‌شناسی، به اعتبار نسبی مطالعات تک‌نگارانه اشکال مختلف تروریسم اشاره شد. دقیقاً، وقتی به دنبال وجه مشترک بین اشکال متنوع ترور هستیم، با شگفتی درمی‌یابیم که همه آنها، نمادی‌ترین مظهر یا تجلی قدرتی [دولتی] را به عنوان آماج برمی‌گزینند که می‌خواهند آن را مجبور کنند و تحت فشار قرار دهند.

هواپیمارمایی جای دزدی دریایی را گرفته است، زیرا پرچم [یک هواپیما] نماد قدرت کشور مربوط است. در گذشته کسی که بر دریاها سلطه داشته، در واقع بر جهان تسلط پیدا می‌کرده است. امروز، کسی که بر فضا - جنگ ستارگان - سلطه پیدا می‌کند، در واقع بدین‌سان، سرکردگی و سلطه خود را بیان می‌کند. نشانگان ایکار^{۱۱} خیال‌پردازی‌های قدرت را تغذیه می‌کند. با تسلط پیدا کردن بر یک هواپیما، که حامل پرچم دشمن است، تروریست‌ها این احساس را در خود می‌یابند که دارند به جهانیان این تصویر را القاء می‌کنند که کل کشور صاحب آن پرچم را به اشغال خود در آورده‌اند.

۱۱. در اسطوره‌شناسی یونانی ایکار موجودی است که به شکل پرنده موفق به پرواز و اوج گرفتن در آسمان شده است. امروز، هر شخصی که خیال پرواز در سر می‌پروراند را دارای سندرم ایکار می‌پندارند. م.

بدین‌سان است که پس از کشتی‌ها (مانند ربودن کشتی‌های سانتاماریا و آکیله لارو) و هواپیماها، سفارت‌خانه‌ها و دیپلمات‌ها در خارج و سربازان، مأموران پلیس و قضات در داخل کشور، امروز روزنامه‌نگاران که رسانه دولت‌ها و نماد ارتباطات آنها هستند، به عنوان بیشترین آماج‌های تروریست‌ها توجیه و تبیین می‌شود. بالاخره این که جهانی شدن اقتصاد به حمله به مرکز تجارت جهانی^{۱۲} (برج‌های دو قلوی نیویورک در آمریکا) منجر شد.

به ویژگی نمادین آماج‌ها، باید خصیصه نمادین وسایل به کار برده شده در ترور را افزود. چگونه می‌شود در توسل به سوء قصد با استفاده از مواد منفجره، همزمان توسل به قدرت مرموز باروت را ندید؟ چگونه و با چه چیزی، بهتر می‌توان نازل شدن زبان را از طریق اصطلاح دیگری غیر از اصطلاح «به سخن در آوردن باروت» که مترادف با شکست مذاکره و مصالحه است، بیان کرد؟

با مروری بر اشکال مختلف تروریسم، می‌توان به خیال پردازی‌ها، تصورات و اسطوره‌های مدفون در ناخودآگاه مردم به آسانی پی برد که از طریق عناصر طبیعی یا مواد، به عنوان نمادهای قدرت، بیان می‌شوند. به باروت و فضا که در بالا به آن اشاره شد باید آب (تهدید اقلیت‌های هلندی در جزایر مولوک مبنی بر شکستن سدها و ...) یا آتش (حریق عمدی مجلس آلمان توسط نازی‌ها) که هر دو تطهیرکننده هستند، طلا (باج) نماد

12. World Trade Center.

قدرت و زور (اسطوره اکسیر، کیمیا)^{۱۳} و بالاخره، امروز، اتم (تهدید علیه نیروگاه‌های هسته‌ای) را افزود.

تمام این عناصر و وسایل که ترور از آنها تغذیه می‌شود حامل نگرش‌های آخر زمان و پایان دنیا هستند که در گذشته، در خدایان (ژوپیتر،^{۱۴} نپتون،^{۱۵} ائول^{۱۶}) عینیت پیدا می‌کرده است و امروز براساس شیوه‌ای نمادین توسط آن دسته از افراد متجلی می‌شود که با انهدام خود ناامیدانه‌ترین نوع بیان یک گفتگوی غیر ممکن را ابراز می‌دارند: مانند خودسوزی بُنزه‌های (روحانیون) بودایی، عملیات انتحاری در قالب عقیدتی - سیاسی - دینی، اعتصاب غذا و غیره. تروریست‌ها با انتخاب نمایش خشونت برای بیان خواسته‌های خود، در واقع از ترور، نازل‌ترین شکل زبان را به وجود می‌آورند. اما از آنجا که زبان، بیان شخصیت محسوب می‌شود، لازم است به سطح دوم تفسیر و تحلیل - یعنی تروریست - نیز پرداخته شود.

II. تروریست

رویکرد جرم‌شناختی به مرتکب عمل مجرمانه، بی‌تردید مشکل‌ترین و بحث‌انگیزترین جنبه تحلیل کلی تروریسم است. ناگفته پیداست که مشکل عمده، دستیابی به فرد [تروریست] است.

13. Mythe de la Pierre philosophale.

۱۴. خدای آسمان، روشنایی و تندر در اسطوره‌شناسی رومی.

۱۵. خدای آب و دریا در اسطوره‌شناسی رومی.

۱۶. خدای باد در اسطوره‌شناسی یونانی.

در وهله نخست باید گفت که در زمینه مبارزه با تروریسم، در واقع بیشتر، شرکاء، هواداران یا معاونان مرتکبین اصلی دستگیر می‌شوند.^{۱۷} رهبران اصولاً به خفا پناه می‌برند و به عنوان نمونه تشکیلات مخفی، مشاغل رسمی ظاهری، زندگی دوگانه و غیره را برمی‌گزینند. خیلی‌ها، مرگ را به دستگیری یا اسارت ترجیح می‌دهند و بالاخره، به مشکلات همیشگی دستیابی به فرد تروریست، باید امید کم به همکاری تروریست‌ها را به مناسبت مطالعه و بررسی شخصیت آنها نیز افزود.

در وهله دوم، خود اندیشه «شخصیت تروریست»، همان مخالفت‌ها و ایرادهای اصولی را که بعضی از مؤلفان در مورد «شخصیت جنایی» مطرح کرده‌اند، برمی‌انگیزد. معذک به نظر ما، تلاش برای تبیین کلی تروریسم، ضرورت توسل به چنین تحلیلی را توجیه می‌کند.

از این منظر، از مُدل‌های مختلفی می‌توان استفاده کرد (الف). ورای انتخاب انجام شده، چند نمونه از موارد اعمال مُدل‌ها این نوع تحلیل را کامل می‌کند (ب).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف: مُدل‌های مختلف تحلیل شخصیت تروریست

انتخاب یک مُدل نظری ممکن است نسبت به یک مُدل عمومی یا یک مُدل خاص^{۱۸} صورت گیرد.

۱۷. در این مورد رک.

R.Blath,K.Hobe, "Quelques caracteristiques socio- biographiques des terroristes et de leurs auxiliaires", In Rev.Internat.de crim.et de pol. Tench. 1982, p. 271 et s.

18. J. Pinatel. Le phénomène criminel. Éd. MA, 1987, p. 159.

۱. چندین مُدل از نوع عمومی ممکن است مورد استفاده قرار گیرند. بعضی از نویسندگان به مُدل زیست‌شناختی (زیستی) مبتنی بر مفهوم غریزه متوسل می‌شوند. در یکی از مقاله‌های قبلی،^{۱۹} به طور ضمنی به نظریه آقای دوپره^{۲۰} و انحرافات غریزی که شخص «منحرف یا فاسد سرشتی»^{۲۱} به آن مبتلا است، اشاره کردم. اخیراً، مطالعات آقای دوگرف (بلژیکی)، با تأکید بر تفکیک اساسی بین غرایز دفاعی و «غرایز همدلی»^{۲۲} یا سمپاتی به آورده‌های گذشته نظام بخشید. بدین ترتیب است که از مُدل زیست‌شناختی به مُدل روان‌شناختی روی می‌آوریم.

در دورنمای (مُدل) دوم، عمل تروریستی به عنوان پاسخی به یک محرومیت و سرخوردگی متجلی می‌شود.

۲. توسل به یک مُدل خاص شخصیت، ما را به طرح امکان تحلیل شخصیت تروریست از طریق یک مُدل شخصیت‌جنایی ترغیب می‌کند. آیا، برای کسانی که از مقایسه بین تروریست و مجرم شگفت‌زده می‌شوند و از تشبیه بزهکاری سیاسی با بزهکاری عادی خودداری می‌کنند، نیاز به یادآوری است که بنا به نظر کینبرگ، به‌طور کلی بین بزهکاران و ناکردگان بزه تفاوت ماهوی وجود ندارد؟ بنابراین مقایسه تروریست با جنایتکار هیچ اثر انگ‌زننده‌ای به بعضی گونه (تیپ)‌های تروریست که دارای انگیزه‌های سراسر شرافتمندانه و والا هستند ندارد - حتی اگر بعضی از اعمال خشونت‌بار و افراطی آنها، خلوص نیت آنها را مخدوش کند. در

19. R. Ottenhof, In Rev. Sc. Crim. 1987, p. 607.

20. Dupré.

21. Pervers constitutionnel.

22. J. Pinatel, "La théorie des instincts d' Étienne De Greef", In Rev. Sc. Crim 1961, p. 867.

میان مدل‌های نظری تحلیل شخصیت جنایی که در اختیار پژوهشگر قرار دارد،^{۲۳} مدلی که شادروان ژان پیناتل تنظیم کرده است بسیار غنی و مفید است.^{۲۴} علاوه بر خصیصه «پرخاشگری» که قبلاً در همه مدل‌های عمومی به آن اشاره شد، نزد تروریست‌ها، تمامی خصوصیات دیگر تشکیل دهنده هسته مرکزی شخصیت مجرمانه که فرآیندهای عمل خطرناک و بالیدگی جنایی فرد بر آنها مبتنی است، (یعنی «خود محورینی»، گه‌گیری (تلون مزاج) و «بی‌اعتنایی (بی‌تفاوتی) عاطفی») یافت می‌شود.^{۲۵}

23. P. Lagier, L'enracinement criminel, Thèse de doctorat, Montréal, 1980.

۲۴. در مورد این مدل (نظریه) و تحول آن در پرتو تحقیقات جدید، رک. مقاله‌های آقای پیناتل در مجله علوم جنایی و حقوق کیفری تطبیقی (Rev. Sc.Crim)، سالهای ۱۹۶۲ (ص ۱۶۲ و بعد)، ۱۹۷۲ (ص ۹۱۷ و بعد)، ۱۹۸۵ (ص ۷۷۵ و بعد) و ۱۹۸۸ (ص ۱۴۱ و بعد).

۲۵. بنا به نظر ژان پیناتل بین بزهکاران و دیگران تفاوت‌های ماهوی وجود ندارد و این تفاوت‌ها بیشتر در میزان و درجه است: بزهکاران در چهار جنبه هسته مرکزی شخصیت جنایی از افراد به هنجار تفکیک می‌شوند: خود محور بینی، تلون مزاج (عدم آینده‌نگری)، پرخاشگری و بی‌اعتنایی عاطفی: برای این که «جرم شدیدی» ارتکاب یابد، جمع و وجود این چهار خصیصه در فرد ضروری است:
۱- خود بینی یا خود محور بینی گرایش است که فرد همه چیز را به خود ختم می‌کند؛ این خصیصه به بزهکار اجازه می‌دهد تا خود را در مورد مشروعیت عمل مجرمانه‌اش متقاعد سازد و نسبت به بدنامی و ننگی که از ارتکاب جرم برای او ناشی می‌شود، بی‌تفاوت شود، و قضاوت خود او محور تصمیم‌های او باشد.

۲- گه‌گیری (تلون مزاج) ترکیبی است از عدم آینده‌نگری، بی‌برنامگی و بی‌سازمانی در زمان و بی‌ثباتی منش که جملگی مانع می‌شوند تا بزهکار به تهدید مجازات توجه کند و بنابراین مرعوب و از جرم منصرف گردد.

۳- پرخاشگری نیرویی است که به بزهکار اجازه می‌دهد تا از موانع مادی - انسانی موجود در گذار از اندیشه و طرح مجرمانه خود به عمل مجرمانه (فرآیند جنایی) عبور کند و مقاومت در سر راه ارتکاب مجرمانه را در هم شکند.

۴- بی‌اعتنایی عاطفی در واقع فقدان احساس نوع‌دوستی و همدلی (سمپاتی) در بزهکار است که او را نسبت به درد و رنج و تضرع بزه‌دیده غیر حساس و بی‌تفاوت می‌سازد، به طوری که احساس مجرمیت و گناهی نمی‌کند.

ب: موارد کاربرد خاص مُدل‌ها برای بررسی شخصیت تروریست

از میان موارد خاص استفاده از مُدل‌ها که ممکن است رویکرد مطالعاتی شخصیت تروریست را تقویت کند، دو مورد قابل بررسی است.

۱. مورد نخست مربوط می‌شود به حضور غالباً قابل توجه زنان در بین تروریست‌ها و نقشی که آنها در این نوع تشکیلات ایفا می‌کنند. مطالعه شایان توجه خانم لیزهر - رل دان^{۲۶} تحت عنوان زنان و تروریسم،^{۲۷} پاسخ‌های مفیدی در این خصوص ارائه کرده است. نویسنده تعداد زنان فعال در جنبش‌های تروریستی را حدود ۵۰٪ برآورد کرده است. توضیحات و تحلیل‌های پیشنهادی نویسنده - با تمام احتیاطی که در این نوع تحقیقات باید معمول داشت - با توضیحاتی که در مورد بزهکاری زنان ارائه شده به طور عجیبی هم سو است.^{۲۸}

۲. نمونه دوم، به ضرورت تکمیل رویکرد جرم‌شناختی به شخصیت تروریست با رویکرد بزه‌دیدة شناختی مربوط می‌شود. در زمینه تروریسم، بزه‌دیدة فردی یا جمعی نقش مهمی ایفاء می‌کند.

جمع این خصایص به بزهکار اجازه می‌دهد تا نسبت به قبیح عمل مجرمانه، دورنمای مجازات، درد و رنج بزه‌دیدة و وحامت و هولناکی ارتکاب جرم بی‌تفاوت شود. برای اطلاع بیشتر رک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۸۴ و بعد. م.

26. Lise Here-Reldan.

۲۷. این پژوهش در قالب پایان‌نامه تحصیلی برای اخذ درجه M.Sc، در مدرسه عالی جرم‌شناسی دانشکده هنرها و علوم دانشگاه مونترال (کانادا) انجام شده است. نویسنده مطالعه خود را با مصاحبه شخصی بیست زن تروریست آلمانی در آلمان فدرال انجام داده است.

۲۸. به استثناء سطح اجتماعی - فرهنگی که در بین زنان تروریست بیشتر از زنان بزهکار است. در این خصوص، آورده‌های پژوهش خانم هر - رل‌دان را با نتایج پایان‌نامه دکترای آقای روبرکاری یو با عنوان «بزهکاری زنان، رویکرد افتراقی»، دانشگاه پو، ۱۹۸۵، مقایسه کنید و نیز رک. مقاله ما در مجله علوم جنایی و حقوق کیفری تطبیقی (Rev. Sc. Crim)، ۱۹۸۵، ص ۶۳۳ و بعد.

۱.۲. در میان بزه‌دیدگان (قربانیان) فردی، باید - از نظر خود تروریست‌ها - بین بزه‌دیدگان «بی‌گناه» و بزه‌دیدگان «مقصر» تفکیک قائل شد. چنین تفکیکی را، به‌ویژه، در مورد گروگانها می‌توان ملاحظه کرد که ربودن آنها گاه مسبوق یا همراه با «حکمی» است که «دادگاه خلقی» صادر کرده یا صادر می‌کند. جنبه نمادینی که در اینجا بزه‌دیده به خود می‌گیرد، نقش تعیین کننده‌ای ایفاء می‌کند. از طریق گروگان گرفتن شخص، تروریست‌ها می‌خواهند گروه و جمعی را که شخص متعلق به آن است (دولت، قوم، دین، کارفرما و غیره) محکوم کنند. بزه‌دیدگان «بی‌گناه» نیز دارای ارزشی نمادین هستند. هدف این است که نه تنها بی‌گناهی از طریق فرآیند بزه‌دیدگی به تقصیر (مجرمیست) تبدیل شود، بلکه، از «بی‌گناهی» بزه‌دیدگان نیز وسیله‌ای ایجاد شود برای وارد کردن فشار به کسانی که اصولاً باید حمایت آنها را تضمین کنند.

۲.۲. تروریست‌ها اهمیت ویژه‌ای برای مفهوم بزه‌دیده (قربانی) جمعی و گروهی قائل هستند. در این خصوص، می‌توان به اقلیت‌های قومی، سیاسی یا مذهبی، به عنوان جمعیت‌های آماج تروریسم دولتی، اشاره کرد که قلع و قمع آنها به‌طور منظم (سیستماتیک) سازمان‌دهی می‌شود (کشتار دسته‌جمعی - ژنوساید). در بزه‌دیده شناسی به رابطه گاه مبهمی که بین بزه‌کار و بزه‌دیده بوجود می‌آید، پرداخته شده است، این رابطه مصداق خود را با پدیده موسوم به نشانگان استکهلم^{۲۹} در قلمرو تروریسم پیدا می‌کند،

۲۹. Syndrome de Stockholm: سندرم استکهلم در گروگانها و ربوده‌شدگانی مشاهده می‌شود که به نوعی به دیدگاه‌های رایبندگان و گروه آنها ملحق می‌شوند و از آن طرفداری می‌کنند. مانند خانم هورست - دختر سرمایه‌دار سوئدی - که پس از مدت‌ها گروگان‌ی و اسارت، به هنگام آزادی و در

چنانکه - در بعضی موارد افراطی (مثل ربودن خاتم پترسیا هورست در استکهلم) - منجر به پیوستن بزه‌دیده، یعنی شخص ربوده شده، به آرمان‌های آن سازمان تروریستی می‌شود که ربایندگان متعلق به آنند.

مزیت رویکرد بزه‌دیده شناختی به تروریسم، نه تنها در سهمی است که برای شناخت بهتر شخصیت تروریست دارد، بلکه از نظر سازماندهی پیشگیری مناسب از بزه‌دیدگی در قبال بزه‌دیدگان بالقوه تروریسم نیز است. بدین ترتیب از سطح دوم به سطح سوم تفسیر و تحلیل که در بحث ما «تروریسم» است، می‌رسیم.

III. تروریسم

از سه سطح تبیین و تفسیری که در تجزیه و تحلیل جرم شناختی کلی پدیده جنایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، سطح سوم آن کمترین اظهار نظر را در بحث ما برمی‌انگیزد. اگر چه فراوانی مطالعات در زمینه تروریسم، یادآوری بعضی مطالب را ضروری نمی‌نماید، لیکن از نظر تلفیق (ستیز)، ما را مجبور می‌کند تا کمی به عقب برگردیم.

از آنجا که لازم است در چارچوب این مقاله به طرح چند اصل راهبردی اکتفا کنیم، به نظر می‌رسد که مانند هر بار که قرار است جنبه‌ای از پدیده‌های جنایی بررسی شود، این اصول نیز باید به سمتی مضاعف جهت گیرند: یعنی الف) علت‌شناسی، ب) واکنش اجتماعی.

مصاحبه‌های خود از خواسته‌ها و شعارهای ربایندگان خود که متعلق به یک گروه تروریست بودند، حمایت کرد. م.

الف: علت‌شناسی تروریسم

تجزیه و تحلیل جرم‌شناختی کلی تروریسم، آن‌گونه که ما آن را در اینجا پیشنهاد می‌کنیم، بسیار دشوار و پیچیده است. هرگونه تلاشی برای تبیین و تفسیر، ممکن است تحت تأثیر دو عنصر اخلاص‌گر مخدوش شود؛ یعنی جنبه سیاسی و جنبه خیال‌پردازانه پدیده.

به علاوه، تحلیل‌های مبنی بر تعمیم براساس اشکال مختلف تروریسم که با توجه به معیار منطقه تروریسم (منطقه باسک در فرانسه و اسپانیا، منطقه خاورمیانه) یا با توجه به معیار نحوه ارتکاب تروریسم (سوء قصد، گروگان‌گیری، ربودن) صورت می‌گیرد این خطر را دارد که بُعد افسانه‌ای - تخیلی و گاه بُعد رسانه‌ای تروریسم را نسبت به جنبه عملی آن در اولویت قرار دهد.

بنابراین، از نظر روش شناختی، لازم است انسجام بین سطوح سه‌گانه تبیین و تفسیر را همواره در ذهن داشته باشیم. اگر ترور، همان‌طور که پیشتر بیان شد، نازل‌ترین شکل زبان است که یک «شخصیت تروریست» به آن متوسل می‌شود، تبیین تروریسم باید در چارچوب ساز و کارهای «جوامعی» جستجو شود که ماهیتاً مستعد ایجاد چنین آسیب‌هایی در ارتباطات هستند. بدین‌سان، به نظر می‌رسد، به منظور «اجتناب از وسوسه کاهش‌گری، یک سونگری و تک‌عامل‌نگری در تبیین نظری پدیده»^{۳۰} تروریسم، توسل به مدل‌های تحلیل گونه‌های مختلف جامعه که معمولاً پیشنهاد می‌شود، مفید باشد.

30. D. Szabo, Science et crime, Ed. Vrin et Bellamion, Paris, Montréal, 1986, p. 218; M. Wieviorka, Société et terrorisme, Fayard, 1988.

از میان مدل‌های پیشنهادی، باید جایگاه ویژه‌ای برای مدل‌های آقای دنی زابو،^{۳۱} به‌ویژه به منظور پیشنهاد تحلیل کلی تروریسم قائل شد. این سه مدل (مدل جوامع یکپارچه، مدل جوامع بطور نسبی یکپارچه و مدل جوامع یکپارچه نشده) دقیقاً به اهمیت فرهنگی ارتباطات اشاره می‌کند که انطباق بین ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری را میسر می‌سازند. بدین سان، در جوامع یکپارچه نشده (مانند جوامع متفاوت و متنوع غربی)، «توسل به کارکرد تقریباً زیست‌شناختی نشانه‌شناسی^{۳۲} کاهش می‌یابد».^{۳۳}

در این جوامع شاهد ظهور ارزش‌های متقابل (ضد ارزش‌ها) و بروز اختلافات در تنظیم، تدوین و اعمال هنجارهایی هستیم که آن را تضمین می‌کند. چنین مدل‌هایی، از ارزش تبیینی مربوط به بررسی علل ظهور تروریسم، فراتر می‌رود و بیش یا کم، حاوی توصیه‌هایی در زمینه سیاست جنایی است،^{۳۴} که به درستی می‌توانند به واکنش اجتماعی علیه تروریسم جهت بدهند.

ب: واکنش اجتماعی بر ضد تروریسم
تحلیل واکنش اجتماعی علیه تروریسم، ممکن است انجام خود را در استفاده از مدل‌های سیاست جنایی بیابد. در این خصوص، بلافاصله

31. D. Szabo, op.cit., p. 219 et s.

32. Sémiologie.

33. بدین سان است که آقای زابو در کتاب علم و جرم، پس از معرفی و تحلیل مدل‌ها، به «توصیه‌هایی برای دفاع از مردم‌سالاری» می‌پردازد. ص ۲۷۷ و بعد.

34. M. Delmas-Marty, Modèles et mouvements de politique criminelle, Economica, Paris, 1983.

مدل‌های پیشنهادی خانم استاد دل‌ماس - مارتی^{۳۵} در ذهن تداعی می‌شود که بین مدل‌های دولتی و مدل‌های جامعه‌ی (غیردولتی) سیاست جنایی تفکیک قائل می‌شود.

اگرچه چنین مدل‌هایی تضادهای بین پیشگیری و سرکوبی (مجازات) را به خوبی نشان می‌دهند، اما بیشتر بر سیاست جنایی به اجرا گذاشته شده در جامعه داخلی (ملی) و نیز در جوامع بین‌المللی تأکید دارند، البته نباید از نظر دور داشت که این دو تفکیک گاه با هم تداخل پیدا می‌کنند.

۱. در مورد تفکیک بین پیشگیری و سرکوبی (مجازات) بحث کمی خواهد شد. به مناسبت تفسیر قانون ۹ سپتامبر ۱۹۸۶ راجع به مبارزه با تروریسم^{۳۶} (در فرانسه)، ما به تغییرات چندی که پدیده تروریسم می‌تواند به نظام کیفری تحمیل کند - زیرا «ضرورت موجب وضع قانون می‌شود» - اشاره کردیم. تغییر مدل سیاست جنایی با تشدید کیفرها و کاهش تضمین‌های آیین دادرسی در قبال تروریست‌ها معمولاً بیشتر به نفع آنها تمام می‌شود تا به نفع شهروندان تحت حمایت. تروریست‌ها در این تغییر مدل سیاست جنایی، مستندی برای مشروعیت بخشیدن به طغیان و شورش خود پیدا می‌کنند؛ حال آن‌که شهروندان تحت حمایت، با این تغییر مدل سیاست جنایی، ممکن است با رایج شدن آیین‌های دادرسی کیفری فوق‌العاده (اختصاصی) روبرو شوند و بدین سان از تضمین‌های حقوقی -

۳۵. همچنین رک. دل‌ماس - مارتی (ماری)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه ع. ح. نجفی

ابرنده‌آبادی، نشر میزان، ۱۳۸۱. م.

۳۶. رنالد آتف، مجله علوم جنایی و حقوق کیفری تطبیقی (Rev.Sc.Crim.)، ۱۹۸۷، ص ۶۰۷ و بعد.

قضایی عادی محروم گردند. آیا پذیرفتن این موضوع که سرکوبی (مجازات)، اعتبار خود را بیشتر در تأکید بی‌وقفه و مستمر بر ارزش‌هایی می‌یابد که به آن مشروعیت می‌بخشند تا ترک یا تعلیق آن ارزش‌ها، تا این اندازه غیر واقع‌بینانه است؟

ضروری است که بحث در مورد پیشگیری را - به این شرط که این اندیشه بی‌مناسبت ننماید - به توضیحات پیشنهادی ارجاع دهیم. برای پیشگیری از توسل به ترور، لازم است از آنچه که می‌تواند در بطن گروه و جامعه، زمینه ارتباط را مساعد کند حمایت شود: جستجوی وفاق اجتماعی، مذاکره، گفتگو، میانجی‌گری، تبادل نظر و همفکری باید در شیوه‌های حل و فصل اختلافات، ساز و کارهای غالب باشند. آزادی بیان، به ویژه آزادی فرهنگ و زبان، حضور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی اقلیت‌ها، تمرکززدایی [اداری - سیاسی] باید ابزارهای فن «آموزش زبان» را تشکیل دهد. چنین ضرورت‌هایی در مرحله تعیین محتوای مجازات، در چارچوب رابطه بالینی بین بزهکار و محیط اصلاح و درمان او، در مقابل رویه معمول انزوای بزهکار از طریق زندان نیز وجود دارد. بدین ترتیب، راهبرد بازگشت و بازپذیرسازی (اجتماعی) تروریست‌های سابق ممکن است تسهیل شود. تلاش‌های معمول برای مذاکره با بعضی جناح‌های جنبش‌های تروریستی که بین علاقه بازگشت به زندگی اجتماعی عادی [جامعه] و ترس از انزوای بیشتر در جامعه، در صورت ترک گروه هم‌تایان خود، مُردد هستند، معمولاً حول این راهبرد متوقف می‌شود.

۲. چنین توصیه‌ها و تجویزهایی که به مناسبت مدل‌های تنظیمی برای جوامع داخلی، مطرح شده‌اند به جامعه بین‌المللی در کل آن نیز قابل

انتقال است. عرصه جهانی، از طریق تعارض‌های مختلفی که تروریسم در آنها معمولاً قدرت خود را جستجو می‌کند، بحران ارزش‌هایی را به نمایش می‌گذارد که به‌طور مؤکد در اعلامیه‌های جهانی یا منطقه‌ای بیان شده و در قالب هنجارها (قواعد) خاصی (یعنی کنوانسیون‌ها) به اجرا گذاشته است. استراتژی «جنگ داخلی جهانی»^{۳۷} هدف دیگری جز بی‌ثبات کردن نظم عمومی بین‌المللی که مبتنی بر سلطه قدرت غالب است، ندارد. در اینجا بیشتر، واکنش جامعه بین‌المللی باید خصیصه وفاق و اجماع به خود گیرد و از طریق اسناد همکاری بین‌المللی بیان شود.^{۳۸}

فن آموزش زبان را که در بالا به آن اشاره شد دوباره در اینجا ملاحظه می‌کنیم: یعنی گفتگوی (دیالوگ) کشورهای شرق - غرب و شمال - جنوب، مذاکره، میانجیگری، اجلاس‌ها و کنفرانس‌ها - «مکان‌های بحث و تبادل نظر» را تشکیل می‌دهند که طی آن‌ها سعی می‌کنند «زبان تسلیحات را به سکوت بکشانند».

در مورد سرکوبی تروریسم در بطن جامعه بین‌المللی، کتاب حاضر^{۳۹} فایده تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی را که تصمیمات آن خارج از مداخله دولت‌های درگیر به اجرا گذاشته خواهد شد، به خوبی روشن می‌کند.^{۴۰}

37. J. Grapin, J. - B. Pinatel, La guerre civile mondiale, Calmann - Lévy, 1976.

۳۸. در این خصوص رک. مطالعات و پژوهش‌های همایش CEDSI (گرونوبل - فرانسه - ۲۴ - ۲۳ نوامبر ۱۹۹۸) درباره تروریسم و افکار عمومی.

۳۹. منظور نویسنده کتابی است مشتمل بر مجموعه مقالات، با عنوان «تروریسم، قربانیان و مسؤولیت کیفری بین‌المللی» (پاریس، انتشارات کلمن لوی، نوامبر ۲۰۰۳) که مقاله حاضر در آن، به زیور چاپ آراسته شده است، رک. پاورقی شماره ۱. م.

۴۰. در این مورد رک.

عدم مداخله دولت ذینفع ممکن است خطرات اقدام‌های تروریستی علیه شهروندان این دولت را که به منظور آزادسازی تروریست‌های تحت تعقیب انجام می‌شود، محدود کند. معذالک، صلاحیت چنین دادگاهی مستلزم آن است که مقدمتاً مسأله تعریف تروریسم، به عنوان یک جنایت بین‌المللی، حل شود.^{۴۱} در این خصوص می‌دانیم که به توافق رسیدن در مورد معنای واژه‌ها و کلمات تا چه اندازه‌ای مشکل است. باز در اینجا مسأله زبان مطرح می‌شود؟



M. L. Pavia. La place de La victime devant les tribunaux pénaux internationaux, in *Archive de pol.crim.*, vol. 24, 2002, p. 61 et s.; F. Tulkens, *Victimes et droits de l'homme dans la jurisprudence de la cour européenne des droits de l'homme*, eod. loc. p. 41. et s.

۴۱. با مطالب نگارنده در مورد حقوق داخلی در مجله علوم جنسایی و حقوق کیفری تطبیقی (RSC)، ۱۹۸۷، ص ۶۱۱ و بعد مقایسه کنید.

نتیجه‌گیری

«رهیافت جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی به تروریسم» که خطوط راهبر آن در قالب جنبه‌های سه‌گانه ترور - تروریست - تروریسم در صفحات پیشین مطرح شد، مدعی نیست که موضوعی با این پیچیدگی را به‌طور کامل تحلیل کرده باشد، لیکن امیدوار است که دست کم حُسن هیجان‌زدای یک رویکرد مفهومی را نسبت به یک روش تحلیلی حاکی از تأیید روشن کرده باشد. بدین ترتیب است که همکاری ضروری بین رشته‌های مطالعاتی مختلف مرتبط با بحث ما سازماندهی و تنظیم خواهد شد. این امتیاز را برای جرم‌شناس که علم او ذاتاً میان رشته‌ای است قائل شویم که اگر انحصار تحلیل‌ها و پاسخ‌های مربوط به جرم را در اختیار ندارد، لااقل شایستگی و لیاقت مساعد کردن زمینه گفتگو در بطن علوم مرتبط با انسان را دارد. جرم‌شناس به لحاظ تجربه [به خوبی] می‌داند که تروریسم فکری^{۴۲} نیز وجود دارد: این شکل از تروریسم را جزم/ندیشی^{۴۳} یا جزمیت فکری می‌نامند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

42. Terrorisme intellectuel.

43. Dogmatisme.



پښتونستان کالج علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی